



این شغل می‌آید، آن شغل می‌رود

ناپدید شدن شغل‌ها، تدریجی و نامحسوس است همان‌طور که پدیدار شدن‌شان؛ مثلاً یک روز ناگهان حواستان جمع می‌شود که خیلی وقت است پنبه‌زنی در خیابان ندیده‌اید.

جام جم آنلاین: ناپدید شدن شغل‌ها، تدریجی و نامحسوس است همان‌طور که پدیدار شدن‌شان؛ مثلاً یک روز ناگهان حواستان جمع می‌شود که خیلی وقت است پنبه‌زنی در خیابان ندیده‌اید.

کسی با جعبه‌ای چوبی دور گردنش فرفره نمی‌فروشد، آن چرخ فلک گردان‌های سرگردان هم دیگر نیستند که با صدایشان بچه‌ها را از خانه‌هایشان بیرون بکشند، زمانی با خبر می‌شوید که شغلی به نام دادزنی هم به وجود آمده که کار شاغلانش فقط فریاد زدن در خیابان برای تبلیغ کتاب است، برخی کارشان راه‌اندازی و نصب آکواریم‌های بزرگ در خانه‌های مجلل یا مدیریت باغ‌وحش‌های خصوصی آنهاست و برخی زندگی‌شان را با تکه‌تکه کردن خودروهای کهنه می‌گذرانند.

پیش از ما هم داستان همین بوده است مثلاً یک روز پدر بزرگ من، صبح که از خانه بیرون آمد تا برود و دو تا نان سنگک تنوری بگیرد و دندان‌ش زق زق کرد، یادش افتاد دیگر خبری از آن دندان‌کش‌های انبر به دست که پیش‌بندشان همیشه خونی و چرک بود نیست، یادش افتاد خیلی وقت است به حمام خانه‌اش می‌رود و دیگر کسی نیست که توی حمام عمومی، وقتی او کرخت از ریختن آب گرم روی تنش، روی زمین دراز کشیده، مشتش و مالش بدهد و انعام بگیرد و بعد از خودش پرسید چرا یادش نبوده که مدت‌هاست صدای آب‌حوض خالی‌کن‌ها، چینی‌بندزن‌ها، دوغی‌ها و آب‌زرشکی‌ها را از کوچه نشنیده است و پاتیلی‌های آش و چلو را دور میدان‌های بزرگ ندیده است و وقتی رسید جلوی نانوايي از خودش پرسید از کی این راسته، پر از فروشنده‌گان رایانه شده است و بعد نانش را در روزنامه‌ای پیچید که روی آن خبرنگاری با مردی حرف زده بود که شغلش مزه‌مزه کردن غذا برای کارخانه‌های تولید مواد غذایی بود.

تولد یک شغل، تولد یک پروانه

انسان‌ها از کی شاغل شدند؟ آنها از همان زمانی که در غارها دور آتش حلقه می‌زدند و شعله‌هایش را تماشا می‌کردند صاحب شغل بودند. پیشه آنها شکار رفتن بود و زندگی‌شان را از این راه می‌گذراندند.

سال‌ها گذشت تا آنها دامدار و کشاورز شدند اما پس از مدتی به نتیجه رسیدند که هیچ‌کس نمی‌تواند همه نیازهایش را خودش برآورده کند پس هرکس بر مهارتی خاص متمرکز شد و سپس برای تامین نیازهایش با دیگران مبادله کالا به کالا کرد.

انسان‌ها چندی بعد، در ازای ارائه کالا و خدمات پول دریافت کردند و به این ترتیب با پیچیده‌تر شدن انسان‌ها و افزایش دامنه نیازهایشان، شغل‌ها تنوع پیدا کرد و روزه‌روز بیشتر شد.

دکتر افسر افشار نادری، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه درباره چگونگی به وجود آمدن مشاغل نو معتقد است مهم‌ترین اصلی که باعث به وجود آمدن شغلی جدید می‌شود، نیاز مردم یک دوره زمانی به مهارتی برای ارائه خدمت یا کالایی ویژه است.

این عضو انجمن جامعه‌شناسی هم موافق است که پیشرفت تکنولوژی و تغییر در سیستم معیشتی و اجتماعی سبب شکل گرفتن شغل‌های مختلف در جامعه می‌شود و در این زمینه شغل مدیریت را مثال می‌زند که در گذشته وجود نداشته است، اما با صنعتی شدن جوامع و افزایش نیاز سازمان‌ها و دستگاه‌ها به سامان دادن امور و افزایش بهره‌وری کارکنانشان شغل مدیریت به وجود آمده است.

او درباره تغییر در نظام اقتصادی نیز دوره‌ای را مثال می‌زند که نظام روستایی و کشاورزی به شهرنشینی و سرمایه‌داری تغییر کرد و با تبدیل روستاها به شهرها، شغل‌های نویی نیز متولد شد.

از گفته‌های افشار نادری می‌شود برداشت کرد همین حالا که این گزارش را می‌خوانید نیز جایی از دنیا، باز سببی از درختی افتاده است و صاحب‌نظران و اندیشمندان، سر رشته اکتشافات، نوآوری‌ها و اختراعات را در دست گرفته‌اند و همچنان مشغول بافتن هستند و همین موضوع سبب ساز به وجود آمدن شغل‌های جدید نیز می‌شود.

خداحافظ شغل قدیمی، یادت بخیر

شغل‌ها هم مانند آدم‌ها هستند. در هر لحظه که شغلي متولد مي‌شود، شغلي هم در جايي از جهان مي‌ميرد. مرگ برخي شغل‌ها ناگزير است؛ براي مثال آب‌حوض‌کشي شغلي مرده است چون کسي که شغلش اين باشد مي‌ان اين همه خانه‌هاي قوطي کبريتي چند مشتري پيدا نمي‌کند يا حالا که همه ياد گرفته‌اند خودشان با چرخ خياطي پارگي لباس‌هايشان را رفو کنند ديگر نيازي به پينه‌دوز ندارند تا با پارچه‌اي رنگي، پارگي‌هاي لباس‌هايشان را وصله کند يا ديگر آنقدر مردم سرگرمي‌هاي متنوع دارند که حوصله تماشايش زنجير پاره کردن معرکه‌گيرها و کل‌کل کردن لوطي‌ها و عنتره‌هايشان را نداشته باشند.

افشار نادري در توصيف شغل‌هايي که منسوخ مي‌شود؛ توضيح مي‌دهد: در هر دوره زماني مردم از برخي خدمات و کالاها بي‌نياز مي‌شوند و به اين ترتيب شماري از مردم شغل‌شان را از دست مي‌دهند. ماشينيزم و صنعتي‌شدن اگرچه کارها را براي صاحبان صنايع آسان‌تر و توليد را بيشتري و سريع‌تر کرده است، اما ماشين‌ها جاي انسان‌ها را گرفته‌اند.

برطرف شدن نياز مردم از برخي خدمات و کالا تنها علت مرگ برخي مشاغل نيست. به گفته او در دوره ما که پست‌مدرن محسوب مي‌شود هر کارخانه‌اي مستقيماً با مردم در ارتباط است، بنابراين اگر مشتري از كيفيت يا قيمت كالايي راضي نباشد آن را حذف مي‌کنند، چرا که تنوع توليدات بسيار زياد است و آنها حق انتخاب دارند.

اين استاد دانشگاه البته هشدار مي‌دهد در يك جامعه سالم با مديريت صحيح، وقتي به واسطه پيشرفت تكنولوجي شغلي بي‌کاربرد مي‌شود مسئولان بلافاصله براي دوباره شاغل شدن قشري که بيکار شده است فكري مي‌کنند و اجازه نمي‌دهند گروه‌ي از مردم به واسطه بيکار شدن به طبقات پايين‌تري از نظر اقتصادي سقوط کنند.

مرگ سرنوشتي محتوم نيست

مرگ براي همه شغل‌ها سرانجامي ناگزير نيست و چه‌بسا مرگ برخي از آنها تاسف‌برانگيز و نگران‌کننده باشد و بايد براي حفظ‌شان فكري کرد. براي نمونه شغل‌هاي فرهنگي از جمله مشاغلي است که حتي اگر ديگر نيازي به آنها نباشد بايد باقي بماند، چرا که نمادي از فرهنگ، هنر و تاريخ مردم يك کشور به حساب مي‌آيد.

به نظرتان اين كابوس نيست روزي بيايد که ديگر کسي در کشورمان نتواند قلمزني و مشبك کاري کند، دست‌هاي هنرمندي که بايد خراطي و نازک کاري کنند، آرام بگيرد، ميناکارها بيکار شوند و هيچ استادي پيدا نشود که بتواند کاشي‌هاي رويابي هفت رنگ بسازد يا با گچ، گل و مرغ بيافريند و زيبايي سقف و ديوارهاي عمارت‌هاي باشکوه را با آيينه‌کاري چند برابر کند؟

انواع ديگري از مشاغل نيز وجود دارد که فرهنگي نيست، اما وجود آنها براي افزايش توليد ملي و کاهش واردات لازم است با اين حال حمايت نکردن از اين مشاغل نيز باعث شده است روي سراشيبی زوال بيفتد و شايد در سال‌هاي آينده ديگر خبري از آنها نباشد، مثال مي‌خواهيد؟

سري به شمال کشور بزنيد، به آن شاليزارهاي برنج که شبیه تکه‌هاي آيينه همه‌جا پخش شده است و تصوير ابرها و آسمان آبي را منعکس مي‌کند، نگاه کنيد. شمار اين شاليزارها روزگاري بسيار بيشتري از آنچه امروز مي‌بينيد بود، ويلاها اما حق نشاءهاي برنج را خوردند و هرچه بزرگ‌تر شدند و بيشتري قد کشيدند، شاليزارها کوچک‌تر شدند و بيشتري آب رفتند و بوي کته داغ و تازه که غروب‌ها از کلبه‌هاي مه گرفته روي تپه‌هاي سبز مي‌پيچيد کمتر شد و به مرور زمان بازار فروش انواع برنج‌هاي بي‌کيفيت و ناسالم خارجي در بازار رونق گرفت.

حالا سال‌هاست خيلي از شاليکارهاي سابق، سراغ شغل‌هاي ديگري رفته‌اند که برخي از آنها کاذب محسوب مي‌شود و خبري از توليد در آن نيست و بعيد نيست روزي برسد که فرزندانمان فقط در کتاب‌هاي درسي تصوير شاليکاري و مشاغلي از اين دست را ببينند و آن وقت در حسرت نداشتنشان آه بکشند.

مريم يوشي‌زاده / گروه جامعه